

به استقبال ۶۰ - مین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

همگام با پیکار دلیرانه زنان برای  
رهایی از بندهای ستم جنسی، برای  
برابری اجتماعی و آزادی  
حزب توده ایران و جنبش زنان میهن ما



انتشارات حزب توده ایران - تیر ماه ۱۳۸۰  
پست تصویری: ۰۰۴۹۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷  
۰۰۴۴۲۰۸ - ۳۹۲۲۶۵۳

آدرس اینترنت: <http://www.tudehpartyiran.org>  
پست الکترونیکی: [mardom@tudehpartyiran.org](mailto:mardom@tudehpartyiran.org)



## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت ۸ مارس، روز همبستگی رزمجویانه با پیکار زنان جهان برای برابری و رهایی از ستم جنسی و طبقاتی زنان گردان مهم و جدا ناپذیر جنبش مردمی برای اصلاحات، آزادی و عدالت اجتماعی

### زنان پیکارگر و قهرمان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، فرا رسیدن هشتم مارس، روز جهانی زن و روز جهانی همبستگی رزمجویانه با پیکار زنان جهان را به شما زنان دلیر و آزادی خواه ایران، که در شرایط دشوار حاکمیت قرون وسطایی مشتی مرتجع تاریک اندیش به پیکار خود برای آزادی و رهایی از اسارت طبقاتی و جنسی، همچنان به نبرد خود ادامه می دهید، تبریک می گوید، و در کنار شما، برایتان در این نبرد دشوار و سرنوشت ساز موفقیت آرزومندست.

امسال نود و یکمین سالی است که نیروهای مترقی و پیشرو در سراسر جهان، هشتم مارس را به عنوان روز جهانی زن جشن می گیرند. نود سال پیش، در سال ۱۹۱۰ میلادی، به پیشنهاد «کلارا تستکین»، از رهبران بزرگ جنبش کارگری و کمونیستی آلمان، و از بنیان گذاران حزب کمونیست آلمان، به احترام خاطره کارگران زن آمریکایی، که در ۸ مارس ۱۸۷۵، در تظاهرات برای احقاق حقوق خود با گلوله های نظام سرمایه داری به خاک و خون افتاده بودند، روز هشتم مارس را، روز جهانی زنان و روز اعلام همبستگی با پیکار زنان در سراسر جهان اعلام شد، و از آن روز تاکنون، روز هشتم مارس، هر ساله با شکوه بیشتری در سراسر جهان برگزار می شود. جنبش زنان از آن روزهای آغازین قرن بیستم تاکنون، راه دراز و تحسین برانگیزی را پیموده است. زنان میهن ما نیز امسال نزدیک به هشت دهه است که بررغم عقب ماندگی شدید اجتماعی و فرهنگی حاکم بر ایران، روز هشت مارس را به عنوان روز جهانی زنان برگزار می کنند و توانستند تا آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، گام های مهمی را در راه ارتقاء نقش زنان در جامعه بردارند. تأثیر اساسی زنان در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نشانگر رشد چشمگیر جنبش زنان در میهن ما، در هشت دهه تلاش و پیکار خستگی ناپذیر آن است. تصور پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بدون حضور و فعالیت چشمگیر زنان دوشا دوش مردان، در سنگرهای گوناگون، از پیکار مسلحانه روزهای ۱۹ تا ۲۲ بهمن تا راه پیمایی های میلیونی که زنان در صفوف نخست آن قرار داشتند، برداشتی نادرست و غیر منطبق با واقعیات تاریخی خواهد بود. رهبران انقلاب، با وجود قول هایی که در زمینه احترام به حقوق زنان، در دوران پیش از بدست گرفتن کامل قدرت، داده بودند، خیلی سریع، با

پشت کردن به آماج های انقلاب و با زیر پا گذاردن خواست های میلیون ها زن ایرانی، رژیم مستبد، قرون وسطایی و عمیقاً زن ستیز را بر میهن ما حاکم کردند و فاجعه یی که امروز در ایران شاهد آن هستیم را پدید آوردند. فاجعه یی که در آن حقوق زنان میهن ما در عرصه های گوناگون، از زندگی شخصی تا زندگی اجتماعی به خشن ترین شکل ممکن زیر پا گذاشته می شود و زنان به صورت رسمی به عنوان موجودات «درجه دوم» جامعه از بسیاری از حقوق اولیه انسانی خود محروم شده اند.

بررغم تلاش سران رژیم برای به کنار راندن زنان از عرصه های گوناگون اجتماعی و تحمیل نقش ارتجاعی «برده های خانگی» به آنان، پیکار بیست و دو ساله زنان میهن ما پس از پیروزی انقلاب بهمن نشان داد که ریشه های عمیق اجتماعی جنبش زنان میهن ما و ارتباط گسست ناپذیر آن با نبرد برای آزادی و عدالت اجتماعی در ایران اجازه نخواهد داد تا خواست های مرتجعان حاکم تحقق یابد.

### زنان آزادی خواه ایران

رویدادهای پنج سال گذشته، عامل موثری در رشد و گسترش پیکار شما بر ضد قوانین ارتجاعی و زن ستیز حاکم بر میهن ما و تلاش در راه سازمان دهی مبارزه مشترک در این راه بوده است. نقش برجسته و سرنوشت ساز شما در همه پرس های گوناگونی که در جامعه ما رخ داده است، از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، تا انتخابات مجلس شورای اسلامی، در بهمن ۱۳۷۸، و تلاش تحسین برانگیز شما زنان پیشرو جامعه ما در سازمان دهی فعالیت های صنفی، فرهنگی و اجتماعی برای بسط و گسترش آگاهی، خصوصاً در میان زنان محروم، و همچنین رشد چشمگیر نقش و مبارزه در نبردهای طبقه کارگر ایران برای احقاق حقوق پایمال شده خود و جنبش دانشجویی و جوانان میهن ما بر ضد ارتجاع حاکم، نمونه های مستند و نیرومندی از پیشروی جنبش زنان میهن ما، بررغم تمامی سد ها و دشواری هاست.

شرکت سازمان یافته زنان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، که به اعتراف سران رژیم نقش قاطع و سرنوشت ساز در شکست نامزد رسمی رژیم «ولایت فقیه» در این انتخابات داشت، در کنار پیروزی بزرگ نامزدهای انتخاباتی زن در انتخابات شوراهای شهر و روستاها و همچنین تلاش و فعالیت سازمان یافته زنان در جریان انتخابات ۲۹ بهمن ۱۳۷۸، که به شکست سنگین مرتجعان منتهی شد، در عین حال نشانگر نضج گیری جنبش نیرومند اجتماعی یی است که بی شک می تواند و باید مهر و نشان خود را بر رویدادهای آینده میهن ما ثبت کند. چهار سال پس از رفتارندوم تاریخی دوم خرداد ۱۳۷۶، که در آن بیش از بیست میلیون ایرانی، و از جمله میلیون ها زنان میهن ما بر ضد سیاست های «هرچه بیشتر اسلامی کردن ایران» و سیاست های زن ستیز رژیم آرای خود را به صندوق ها ریختند، هنوز سیاست

های کلان رژیم در همه عرصه های اجتماعی و اقتصادی همان سیاست های پیش از دوم خرداد است و سران مرتجع رژیم توانسته اند با بهره گیری از ضعف و مماشات «نیروهای خودی» مدافع اصلاحات و عدم سازمان یافتگی جنبش بهره جویند و اجازه ندهند تا خواست مردم میهن ما در زمینه استقرار حقوق و آزادی های دموکراتیک تحقق یابد. تجربه چهار سال گذشته همچنان نشان داده است که بررغم پیشرفت در زمینه سازماندهی جنبش زنان که ما نمونه های درخشان آن را در سال گذشته و امسال در برگزاری با شکوه صدها جشن هشتم مارس در سراسر ایران شاهد بودیم، جنبش زنان بیش از هر امری، به سازمان یافتگی، تشکیل سازمان های مستقل و صنفی خود، نیازمندست. بی توجهی جدی بخش مهمی از نیروهای ائتلاف جبهه دوم خرداد، و در برخی موارد تأیید سیاست های زن ستیزانه تاریک اندیشان حاکم، خصوصاً از سوی نیروهای سنتی این جبهه، همچون «مجمع روحانیون مبارز»، بحق نگرانی های بسیاری را در میان فعالان جنبش زنان برانگیخته است. فزونی یافتن شمار زندانیان سیاسی زن دگراندیش، که در ماه های اخیر بدست «قضات» ولی فقیه، به بهانه های گوناگون و سراسر واهی، به زندان و شکنجه گاه ها اعزام شده اند و بی عملی رهبران جبهه دوم خرداد در مقابله با این تهاجم بر این نگرانی افزوده است. از این رو حرکت به سمت ایجاد تشکل های مترقی، دموکراتیک و مستقل، که با برنامه مشخص و در راه تحقق حقوق پایمال شده زنان میهن ما حرکت کنند، در اوضاع کنونی، از اهمیت ویژه بی برخوردار است.

### زنان مبارز!

جنبش مردمی به حرکت خود در راه اصلاحات، در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی و در راه طرد رژیم استبدادی «ولایت فقیه»، بررغم همه تهاجمات و یورش های مرتجعان، برای سرکوب آن، ادامه می دهد، بسط می یابد و نیرومند ترمی گردد. سران رژیم «ولایت فقیه» خوب می دانند که ادامه این جنبش نیرومند اجتماعی برای اصلاحات چیزی نیست جز آغاز روندی که به پایان حکومت ارتجاع در میهن ما منجر خواهد شد، و از همین روست که در ماه های اخیر با تشدید حملات خود در صدند تا با ایجاد تفرقه و چند دستگی و گستردن جو وحشت و سرکوب خونین در جامعه زمینه را برای متوقف کردن روند اصلاحات و باز گرداندن اوضاع به پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ مهیا کنند.

میهن ما در ماه های آینده خود را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ آماده می کند. هدف مرتجعان ایجاد آنچنان اوضاعی است که بتوانند با لگد مال کردن حقوق و خواست های مردم انتخاباتی فرمایشی، از آن نوع که سالها رفسنجانی ها و مرتجعانی همچون او را از صندوق ها بیرون می آورد برگزار کنند. باید با تمام توان در مقابل این خواست ارتجاع ایستادگی کرد. آمادگی و سازمان یافتگی لازم برای درهم کوبیدن مقاومت ارتجاع و مقابله در برابر یورش های روبه تزايد آن بر دستاوردهای محدود چهار ساله اخیر جنبش به

خاطر ادامه اصلاحات مهم ترین وظیفه بی است که در برابر مردم و خصوصاً زنان آزادی خواه میهن ما قرار دارد.

### زنان آگاه و پیشرو

توده ای ها نزدیک به شصت سال است که پیگیرانه در راه تحقق حقوق زنان میهن ما پیکار می کنند. دست یابی زنان به حق رأی، ایجاد تشکل های صنفی پیشرو و روشنگری اجتماعی - سیاسی، در فضای فوق العاده عقب مانده جامعه ما، از جمله دست آوردهایی است که حزب توده ایران، و خصوصاً زنان توده ای، به آن می بالند. امروز نیز همچون گذشته، حزب توده ایران خود را بخش جدایی ناپذیری از پیکار زنان میهن ما در راه آزادی و رهایی از ستم جنسی و طبقاتی می داند، و اعتقاد عمیق دارد که تحقق آزادی و استقرار جامعه مدنی، بدون تحقق حقوق زنان میهن ما ممکن نیست. جنبش مردمی، کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، جوانان و زنان رزمنده و آگاه میهن ما، در طول تاریخ طولانی و پرافتخار پیکار در راه رهایی میهن، نشان داده اند که در صورت اتحاد عمل، سازمان یافتگی و انسجام این توان را دارند که بزرگ ترین سدها را از سر راه بردارد. هشت دهه پیکار قهرمانانه زنان دلیر میهن ما نشان داده است که زنان گردان اساسی و جدا ناپذیر جنبش مردمی برای اصلاحات، آزادی و استقلال اجتماعی در میهن ما هستند و نبرد زنان میهن ما در کنار سایر نیروهای اجتماعی مدافع تحولات بنیادین تا پیروزی نهایی همچنان ادامه خواهد یافت.

### کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۶ اسفندماه ۱۳۷۹

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۷۸

## تأملی بر مبارزه «جنس دیگر» و تأثیر آن بر روند اصلاحات

روز هفتم خرداد ماه سال جاری ششمین مجلس شورای اسلامی گشایش یافت. روز دوم خرداد ماه سال جاری، مردم مبارز میهن مان سومین سالگرد حماسه پر شکوهشان را در تقابل با رژیم ولایت فقیه جشن گرفتند. در ۲۹ بهمن ماه سال گذشته، با طرد طرفداران ذوب در ولایت در جریان انتخابات، جنبش مردمی گامی مهم و ارزنده دیگری را در جهت خواسته های خویش با موفقیتی همراه با دشواری طی کرد.

در تمامی این مبارزات، همچون انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶، افشای جنایات وزارت اطلاعات رژیم ولایت فقیه، حمایت از مطبوعات اصلاح طلب، شرکت فعال در انتخابات شوراهای شهر، ابراز انزجار شدید نسبت به سرکوب دانشجویان آگاه و انقلابی، و همین اواخر انتخابات مجلس ششم، تمامی قشرهای جامعه با حضور فعال خود راه را برای هموار کردن اصلاحات به نفع جنبش مردمی، بردوش گرفتند.

در میان قشرهای ذکر شده، نقش زنان از جایگاه ویژه و برجسته ای برخوردار است. این نقش از آن جهت مهم و برجسته بوده است که زنان میهن مان نه تنها در ردیف نخست، بلکه چند بار بیشتر نسبت به دیگر قشرهای جامعه مورد ظلم و جور قرار داشته اند. دلایل این مساله بعد از نزدیک به بیست و یکسال حکومت ولایت فقیه بر کمتر کسی پوشیده مانده است. اما بررغم چنین حضور گسترده و تعیین کننده در روند جنبش اصلاحات، بعد از سه سال پر تب و تاب در حیات سیاسی کشورمان، به جرات باید گفت که زنان هنوز نسبت به وزن اجتماعی و سیاسی خویش، در این زمینه مورد کمترین توجه قرار گرفته اند.

اخیرا عباس عبدی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، در مصاحبه یی با روزنامه «بهار» سه شنبه ۲۷ اردیبهشت، در جواب این سوال که قبل از انتخابات پیش بینی می شد تعداد زنان و نمایندگان مستقل در مجلس ششم زیاد باشد در صورتی که دیدیم تعداد زنان منتخب در مجلس کاهش یافت و مستقل ها نیز به نسبت خیلی پایین رای آوردند و اینکه چرا پیش بینی ها در این زمینه درست از کار در نیامد، می گوید: «پیش بینی در مورد تعداد زنان

درست است که اشتباه از آب در آمده البته من خودم اعتقادی به این نداشتم و الان دلیل جامعه شناسی هم برایش دارم. پیش بینی مستقل ها را که اصلا منتفی می دانستم. چون ما که مستقل نداریم، مستقل یعنی چه؟ آدم باید خط و ربط داشته باشد. مستقل ها اولاً باید یک گروه باشند تا معلوم باشد چه می گویند و چه کسانی هستند ولی اینکه چرا تعداد زنان زیاد نشد به این دلیل است که مهمترین مساله جامعه ما در حال حاضر، شکاف مردم سالاری و آمریت یا به عبارتی دموکراسی است. یعنی کسانی که نسبت به قدرت موضع، حرف و برخورد دارند. این خصوصیات عموماً در مردها خودش را متجلی کرده است. شاید اگر از این مرحله گذر کنیم و مساله عدالت و برابری و رفع تبعیض پیش بیاید زنان هم بتوانند مشارکت بیشتری داشته باشند ولی در مرحله دموکراسی، جنسیت، خودش را خیلی نشان نمی دهد. یعنی کسی دنبال این نیست که به یک زن رای بدهد یا به یک مرد. دنبال این هستند به آدم هایی که بیشتر هدف دموکراسی را محقق می کنند، رای بدهند. بنابراین جنسیت برایشان اصلاً مهم نبوده و هر کسی را که بیشتر در خط خودشان می دیدند رای می دادند... ولی اگر از این مرحله عبور کنیم، آن موقع طبعاً به زنان رای بیشتری داده می شود. من در مصاحبه ای گفتم که مساله اصلی ما دموکراسی است و نه جنسیت و تبعیض جنسی، برخی خانم ها نسبت به آن اعتراض کردند، در حالی که آنان باید بدانند با تحقق دموکراسی زنان هم به اندازه مردان و حتی بیشتر از منافع آن بهره مند خواهند شد.»

مجید انصاری یکی دیگر از نمایندگان مجلس ششم در همین زمینه و در خصوص حضور زنان در هیات رئیسه مجلس ششم تصریح کرد، ما نگاهمان به هیات رئیسه مجلس نگاه یک شرکت سهامی نیست و نگاه از زاویه جنسیت یا مذهب نگاه درستی نیست. (ایرنا سوم خرداد ۱۳۷۹)

در اینجا باید به دو مساله کلیدی پرداخته شود. اول درک درست از دموکراسی و دوم بینش جنسی که در بالا از آن سخن به میان رفته است. ساده ترین تعریف از دموکراسی در میان توده ها شرکت آزادانه افراد در گرفتن تصمیماتی است که در زندگی فرد و جمع موثر است. تلقی های دیگر بسته به بینش ایدئولوژیک و سیاسی افراد و گروه ها وجود دارد که مورد بحث ما نیست. اینکه میهن ما به واسطه حکومت های خودکامه و وابسته متاسفانه نتوانسته دموکراسی به معنای واقعی را تجربه کند در آن هیچ شکی نیست اما اینکه حصول دموکراسی و شرکت مستقیم توده ها در تصمیماتی که به سرنوشت روزمره خود آنها مربوط می باشد به چه صورت بایستی انجام گیرد جای تعمق دارد. از آنجا که مساله زنان در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد باید خاطر نشان ساخت بر اساس آمارهای موجود نزدیک به ۳۰ میلیون نفر از جمعیت کشورمان را زنان تشکیل می دهند، یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت و نادیده گرفتن این جمعیت عظیم و فعال، به معنی نادیده گرفتن نیروی تعیین کننده یی در مسیر رسیدن به دموکراسی است. دلایل «جامعه شناسانه» آقای عبدی نیز پیش از آنکه پایه

عینی صحیحی داشته باشد ریشه در برداشت های نظری نادرست و مغشوش بخشی از طیف نیروهای اصلاح طلب در ایران دارد. به این اظهار نظر دقیق تر توجه کنیم: «مهمترین مسأله جامعه ما در حال حاضر، شکاف مردم سالاری و آمریت یا به عبارتی دموکراسی است. یعنی کسانی که نسبت به قدرت موضع، حرف و برخورد دارند. این خصوصیات عموماً در مردها خودش را متجلی کرده است.» و نتیجه گیری اینکه، مسأله مشارکت زنان در حیات سیاسی کشور را باید به بعد از گذار از این مرحله موقوف کرد. به عبارت روشن تر، در مبارزه بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم، این مردانند که نقش اساسی را برعهده دارند، و از این رو طبیعی است که نقش مردان نیز در حیات سیاسی کشور بیشتر باشد. در رد این نظر آقای عبدی کافی است اشاره کنیم، که زنان دلیر میهن ما، در بیست سال گذشته، در هیچ عرصه‌یی از پیکار برای آزادی و عدالت اجتماعی نبوده است که دوش به دوش سایر نیروهای اجتماعی نقش مهم و تعیین کننده‌یی را ایفاء نکرده باشند. شرکت گسترده و تاریخی زنان در سنگرهای انقلاب بهمن ۵۷، و سپس حداقل در سه سال اخیر شرکت گسترده در انتخابات ریاست جمهوری، دوم خرداد ۷۶، حضور گسترده در انتخابات شوراهای شهر و روستا و فعالیت چشمگیر و تعیین کننده زنان آگاه و هوشیار ما در جریان همین انتخابات مجلس ششم نشان داد که بر خلاف نظر آقای عبدی، زنان میهن ما تأثیر مهم و تعیین کننده‌یی را بر تحولات سیاسی کشور گذاشته اند. مسأله اساسی این است که، برغم این مبارزه و پیکار تحسین برانگیز زنان میهن ما، به دلیل ساختار حاکمیت سیاسی قرون وسطایی حاکم بر میهن ما نتوانسته اند جایگاه واقعی و شایسته خود را در روند تصمیم گیری‌ها داشته باشند. نکته‌یی که آقای عبدی هوشیارانه از کنار آن می‌گذرد این است که بر اساس قوانین زن ستیزانه‌یی که «نظام نمونه» جهان، یعنی رژیم «ولایت فقیه»، در میهن ما به تصویب رسانده و به اجراء درآورده است زنان میهن ما «نصف مردان» به حساب می‌آیند و «موجودات صغیری» هستند که «کفالت آنان» باید بر عهده «مردان» باشد.

آقای عبدی فراموش کرده است که در جریان قیام جنبش دانشجویی تیرماه سال گذشته، زنان و دختران دانشجو در صف نخست مبارزه بر ضد گرمگان رژیم رزمیدند، و باز آقای عبدی فراموش می‌کند که، این زنان میهن ما بودند که در کنار سایر نیروهای آزادی خواه و ملی به حمایت از روزنامه های اصلاح طلب و روزنامه نگاران زندانی برخاستند. موارد مشابه زیاد دیگری نیز وجود دارد که نیاز به بازگویی آنها نیست. هر جنبش مترقی، برای رسیدن به هدف های خود به پشتوانه مردمی احتیاج دارد. بازتاب خواست های مردم در برنامه و مبارزه جنبش است که این پشتیبانی را به همراه می‌آورد نه سکوت در برابر آنها. دلیل روی گردانی مردم از نمایندگان مجلس پنجم نیز اقدامات و گام های ضد مردمی و ارتجاعی آنان و تقابل آشکار آنها با خواست های بحق مردم بود. نکته دیگر اینکه، رژیمی که با تصویب قوانین ارتجاعی، سعی دارد زنان را در زمینه های فرهنگی، بهداشتی، و عمومی از مردان جدا سازد،

مسئله تنها اهداف زن ستیزانه را دنبال نمی‌کند، بلکه هدفش از این اقدامات قرون وسطایی، در واقع، حفظ حاکمیت ارتجاع و جلوگیری از تحقق دموکراسی در جامعه است. آقای عبدی می‌گوید: «در مرحله دموکراسی، جنسیت خود را خیلی نشان نمی‌دهد، یعنی کسی دنبال این نیست که به یک زن رای بدهد یا به یک مرد.» و بعد در جایی دیگر اضافه می‌کند که اگر از این مرحله عبور کنیم، آن موقع طبعاً به زنان رای بیشتری داده می‌شود. اگر صحبت های مجید انصاری را هم به این اضافه کنیم، آن وقت این سوال مطرح است که چرا سطح مطالبات زنان تا حد رای دادن به زنان و شرکت در هیئت رئیسه مجلس تنزل داده می‌شود. بررسی انتخابات اخیر مجلس ششم، ملاک خوبی است برای روشن کردن این موضوع که مردم میهن ما با چه هوشیاری و درایتی تحولات کشور را دنبال می‌کنند. جهان برای اولین بار روزنامه برای زنان را در ایران تجربه کرد. این روزنامه را زنی راه اندازی کرد که در جریان انتخابات اخیر به دلیل ماهیت ضد مردمی و فریبکارانه اش از راه یابی به مجلسی که در دوره قبل نماینده دوم آن بود، باز ماند. فائزه هاشمی به این دلیل حذف گردید که اتفاقاً جنبش به افراد از دید جنسی نگاه نمی‌کند. مثال دیگر در مورد فاطمه کروی، همسر مهدی کروی، بود. که در مصاف با یک کاندیدای مرد از راه یابی به مجلس بازماند. واقعیت این است که فشار افکار عمومی در عرصه هایی همچون وزارت زنان، حضور در مجلس و دیگر عرصه های اجتماعی را باید نوعی مبارزه نمادین برای هموار کردن راه، برای حصول خواست های اساسی تلقی کرد، وگرنه میزان خواست های زنان در عرصه های اجتماعی و سیاسی بسیار فراتر از تنها حضور در مجلس و یا هیئت رئیسه آن است. زنان میهن ما خواهان برابری اجتماعی به معنا و مفهوم کامل آن هستند. برابری اجتماعی، در یک جامعه مدنی به معنای آن است که زنان همچون مردان بتوانند به طور برابر حقوق در همه عرصه های اجتماعی، اقتصادی، و مهم تر از آن در عرصه تصمیم گیری در حیات سیاسی کشور تأثیر گذار باشند. برخورد با مسأله حقوق زنان، به عنوان بخش جدا ناپذیری از پیکار برای دستیابی به دموکراسی و جامعه مدنی در میهن ما، امر مهمی است که نمی‌توان آن را به فردای نامعلومی واگذار کرد. درک نادرست، و بی توجهی رهبری سیاسی جنبش اصلاح طلبی به مسأله زنان از جمله ضعف های جنبش اصلاح طلبی در اوضاع کنونی است که باید برای حل آن از طریق برخورد درست و پیگیر تلاش کرد. مسأله زنان «مسأله مبارزه جنس دیگر»، جدا از پیکار خلق نیست، بلکه بخش جدا ناپذیر و تعیین کننده‌یی از آن است. حزب ما اعتقاد عمیق دارد که در جامعه‌یی که، زنان در آن آزاد نباشند، آزادی نمی‌تواند باشد و از این روست که، معتقد است در دستور کار قرار گرفتن مبارزه برای حقوق پایمال شده زنان میهن ما ضرورتی درنگ ناپذیر است و تاکنون نیز در این امر، از سوی نیروهای اصلاح طلب، تأخیر بسیار بوده است.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۸۶، ۷ تیرماه ۱۳۷۹

## سازمان دهی و تشکل، نیاز مبرم جنبش زنان

به گزارش ایسنا دوشنبه ۲ آبان، زهرا شجاعی، مشاور رئیس جمهوری و رئیس «مرکز امور مشارکت زنان»، طی سخنانی در جمع گردشگران خارجی، گفت: «بر اساس آمارهای موجود تعداد مدیران زن در کشور از ۹۰۸ نفر در سال ۷۶ به ۲۷۵۵ نفر در حال حاضر رسیده است. همچنین ۱۳ درصد تعاونی ها را خانم ها تشکیل می دهند.» به گفته وی، مشارکت گروه های زنان در مراحل مختلف انقلاب بسیار زیاد بوده اما مشارکت نخبگان آنان در سطوح بالای تصمیم گیری به اندازه توده زنان نبوده است. وی در جایی دیگر اظهار داشت که، برای نخستین بار در دولت خاتمی دوزن به عضویت کابینه درآمده اند و در سطح بالای مدیریتی نقش ایفاء کردند و در برخی از شوراهای اسلامی نیز زنان به عنوان رئیس و یا عضو اصلی شورا انتخاب شدند. وی در مورد حجاب گفت: «زنان در ایران، با حفظ حجاب و اعتقادات اسلامی، در عرصه ورزش و تربیت بدنی نیز فعالیت دارند و به هیچ وجه حجاب را مانعی برای فعالیت خود نمی دانند کما این که مدل ها و رنگ های مختلفی از حجاب در کشور ما مورد استفاده قرار می گیرد.» شجاعی در توجیه پوشش تحمیلی به زنان میهن مان گفت که، اساسا پوشش هر ملتی به آداب و رسوم آن ملت بستگی دارد و در نقاط مختلف ایران نیز فرهنگ ها محلی لباس خاص خود را دارند که بسیار زیبا و رنگارنگ است. در عرصه آموزش و پرورش وی اظهار داشت که، ۶۰ درصد کل پذیرفته شدگان کنکور و ۳۴ درصد اعضای هیات علمی را نیز زنان تشکیل می دهند. وی در پایان اعتراف کرد که زنان تاکنون قدم های بزرگی را برداشته اند اما هنوز تا نقطه مطلوب فاصله است و زنان ایرانی در صدد رسیدن به حقوق عادلانه خود هستند. وی نگفت منظور او از حقوق عادلانه زنان چیست؟

امروز بحث در مورد زنان در میهن مان را باید از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. اولاً، بیان مسائل و مشکلات و دوم راه کارهای عملی برای از میان برداشتن این

مشکلات. سخنان معاون رئیس جمهور در مورد زنان که برای گردشگران خارجی ایراد شده، نوعی توهم را در ذهن شنونده به وجود می آورد که زنان در ایران بخصوص طی چند سال گذشته در زمینه های مختلف موفقیت هایی را کسب کرده اند و مشکلات موجود نیز چندان قابل اهمیت نیست. بررغم چنین کوششی، آمارهای موجود هم، که توسط خود او داده شده است، خلاف آن را ثابت می کند. وی می گوید که تعداد مدیران در حال حاضر به ۲۷۵۵ نفر رسیده اند و در جای دیگر تعداد پذیرفته شدگان کنکوری را از میان زنان ۶۰ درصد عنوان می کند. با توجه به جمعیت ۳۰ میلیونی زنان در ایران، رقم ۲۷۵۵ نفر، چند درصد زنان را شامل می شود؟ اگر چنین پیشرفت هایی در عرصه دانشگاهی، به عنوان بالاترین سیستم آموزشی کشور وجود دارد، چه عواملی مانع از مشارکت بیشتر زنان در عرصه های تصمیم گیری کشور گردیده اند؟ زهرا شجاعی زیرکانه نوع پوشش تحمیل شده به زنان را، قوانین برگزیده شده توسط مردم می داند و در جایی دیگر آن را مانع فعالیت ورزشی زنان نمی داند. اگر چنین صحبتی مورد قبول باشد این سؤال مطرح می شود که به چه دلیل از شرکت دادن زنان در مسابقه های المپیک، که چندی پیش در سیدنی برگزار گردید، ممانعت به عمل آمد؟ اگر زنان آنچنان در عرصه های آموزشی موفق هستند، در زمینه های ورزشی هم باید دارای چنین توانایی هایی باشند، مگر اینکه سدی در مقابل آنها باشد که زهرا شجاعی سعی در استتار آن دارد. واقعیت های دیگری که در زندگی زنان وجود دارد و در صحبت های معاون رئیس جمهوری بازتاب نیافته، مشکلات عدیده ای است که هم اکنون گریبانگیر زنان میهنمان است. با نگاهی به مندرجات روزنامه ها و گزارش دیگر رسانه ها از ایران، پدیده اعتیاد، خودکشی، خودسوزی، طلاق، فساد گسترده و فحشا، فرار دختران از خانه و غیره در میان زنان ایران به نحو فزاینده و وحشتناکی رو به افزایش است که، بدون شک علت اصلی، ناشی از پیامدهای سیاستی است که زن ستیزی مشخصه اصلی آن است. به همین دلیل دومین نکته کلیدی، ایجاد راه کارهای عملی برای حل این بحران ملی است. واقعیتی که هم اکنون وجود دارد آن است که عزم جدی در میان مسئولان دولتی در این مورد وجود ندارد. دلیل آنهم اینکه چنین سیاستی دقیقاً در جهت مخالف منافع آنان است. صحبت های گاه و بیگاه که در مورد زنان بعضاً از طرف حکومتیان ایراد می شود را نیز باید ناشی از شدت فشار افکار عمومی دانست. اما اینکه چرا چنین جمعیت عظیمی تاکنون از دستیابی به حقوق حداقل خود محروم بوده است نکته مهمی است که باید روی آن تامل شود. حزب توده ایران، بارها در مقاطع مختلف ضرورت سازمان

دهی برای پیشرفت جنبش را مورد تأکید قرار داده است، هر چند وضعیت تشکل ها و انجمن های صنفی در ایران نمی تواند مطلوب ارزیابی شود اما نگاهی به همان تشکل های نیم بند در عرصه کارگری و دانشجویی، تاثیر چنین نهادهای مستقلی را پیش از پیش آشکار می سازد. عرصه زنان به دلیل وسعت و گستردگی آن در سطح مطالبات، از عرصه های مهمی است که فعالان سیاسی در داخل و خارج کشور باید به آن اهمیت زیادی بدهند. متأسفانه در عرصه زنان، بررغم بسترهای عینی مناسب هیچ تلاش در خور توجهی صورت نگرفته است. زنان مبارز و فعالان سیاسی بخصوص در داخل ایران باید توجه جدی به این مسأله داشته باشند. اگر زنان ایران موفق شوند چنان تشکلی را راه اندازی کنند که مستقل از منافع حکومتیان عمل کند، ما در آینده شاهد پیروزی های درخشان و عقب نشینی های رژیم ولایت فقیه در عرصه های مربوط به زنان خواهیم بود. تجربه های تاریخی گذشته نشان داده است که وجود تشکل های زنان حتی برای مدت کوتاه تاثیرات شگرفی به نفع زنان به همراه داشته است.

**به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۹۵، ۱۰ آبان ۱۳۷۹**

## زنان در رژیم ولایت فقیه

شرایط زندگی نیمی از جامعه ما، یعنی زندگی زنان و دختران در جمهوری اسلامی، چنان فاجعه بار و دردناک است که می توان آن را در تاریخ معاصر ایران مثال زدنی دانست. روزی نیست که، در مطبوعات مجاز و دیگر رسانه های همگانی، اخبار و گزارش های گوناگون از ابعاد زندگی تلخ و رنج بار زنان و دختران میهن ما درج نشود. اخبار فوق، آینه تمام نمای یک فاجعه است، فاجعه بی فراگیر و فوق العاده خطرناک برای آینده کشور.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مهر ماه سال جاری کنونی، ضمن درج خبری درباره زنان به نقل از دکتر پورگیو، استاد یار دانشگاه شیراز، گزارش داد: «آمار دختران و زنان فراری آن چنان مسأله ساز شده است که، مرکزی به نام ریحانه برای پناه دادن آنها ایجاد گردیده، آمار اعتیاد در زنان بشدت بالا رفته و سن فحشا به زیر ۲۰ سال رسیده است. صفحه حوادث روزنامه های کشور پر از اخبار دستگیری دختران جوان با لباس های پسرانه است که، در پارک ها و خیابان ها به ولگردی مشغولند. آمار دقیقی از این مشکلات در دست نیست.»

روزنامه ایران نیز، به تاریخ ۱۲ مرداد ماه، طی گزارشی از قول فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ، یادآور شد: «هم اکنون ۲۰۰۰ دختر فراری در تهران هستند که، از سرنوشت آنها خبری در دست نیست، باندهای مختلفی در کمین هستند، آنان از دختران فراری برای توزیع مواد مخدر، دزدی، فحشا، اخاذی و مهم تر از همه، جراحی روی بدن آنها جهت خارج کردن کلیه، کبد و ... استفاده می کنند. هر چند یکبار جسد دختران مجهول الهویه در گوشه و کنار شهرهای بزرگ بخصوص تهران کشف می شود.»

آمار در خصوص زنان و دختران فراری واقعا وحشتناک و نگران کننده است. استانداری خوزستان اخیرا اعلام داشته است که، طی دو ماهه تابستان (تیر و مرداد ماه امسال)، تنها در شهر اهواز ۹۰۰ دختر از خانه گریخته اند. آمار منتشره توسط استانداری آذربایجان شرقی حاکی از آن است که، طی تابستان سال ۷۹، فقط در شهر تبریز ۸۵۰ مورد فرار دختران جوان گزارش شده است. به گزارش رسمی مقامات دولتی بیش از ۳۰۰ مورد ناپدید شدن دختران گزارش گردیده است. در بررسی کارشناسانه بی که پژوهش گران مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در جمهوری اسلامی ارایه داده اند، از هر ۱۲۸ مورد فرار جوانان از خانه در سه ماهه اول سال، ۷۹ مورد



آن را دختران به خود اختصاص می دهند.

روزنامه رسالت، در تاریخ ۱۰ آبان ماه امسال، طی مطلبی خاطر نشان ساخت، روزانه بیش از ۱۰۰ دختر جوان راهی زندان های جمهوری اسلامی در سراسر کشور می شوند، خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۲۸ شهریور ماه ۷۹، به نقل از معاون فرهنگی- تربیتی سازمان زندان های جمهوری اسلامی، گزارش داد: «از همه کسانی که به عفاف، غیرت و شرافت فکر می کنند، استمداد می طلبم، بنیاد خانواده در حال فروپاشی است. در ایران هر ۵۹ ثانیه ۱ نفر وارد زندان می شود، (یعنی زندانی می شود)، که بیش از ۳ تا ۴ درصد آنها زن هستند. اطلاع یافتن از وضعیت دختران ۱۵ تا ۱۸ ساله که، در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می شوند، یا زنانی که در سنین کهولت- ۵۰ تا ۷۰ سالگی- در زندان هستند، آرامش فکری هر انسان دردمندی را به هم می زند.»

در عین حال، رئیس سازمان زندان های کشور به طور رسمی آمار زندانیان زن را ۵۲۹۲ نفر اعلام کرده است. این مقام مسئول، کل زندانیان در سراسر ایران را ۱۴۷۱۰۶ نفر اعلام کرده است. از این تعداد، ۶۵۰ نفر کودک اند که همراه مادران خود در پشت میله های زندان بزرگ می شوند!!

روزنامه جمهوری اسلامی، روز ۱۸ مرداد ماه، در گزارشی، نوشت: «۱۲ درصد از کل افراد ممنوع الخروج از کشور را دختران تشکیل می دهند.» پدیده خروج دختران جوان از طبقات و قشرهای محروم جامعه از سراسر ایران، به بهانه کار در کشورهای خارجی، به ویژه شیخ نشین های حاشیه جنوبی خلیج فارس، واکنش های زیادی را در سطح جامعه به دنبال داشته است، زیرا بخش مهمی از این دختران جوان به صورت برده توسط شیخ نشین ها و ثروتمندان عرب خرید و فروش شده و به فحشا کشیده می شوند. برخی از باندهای قاچاق انسان که توسط جناح هایی از درون مافیای جمهوری اسلامی حمایت می شوند، در انتقال دختران جوان به شیخ نشین های خلیج فارس نقش دارند.

در برابر این آمارهای تکان دهنده، پرسشی ساده به ذهن خطور می کند، ریشه این فاجعه در کجاست؟ دلایل چنین مصیبتی چیست؟

تاکنون مسئولین رسمی ولایت فقیه در برابر این پرسش ساده اما مهم، یا سکوت کرده، و یا به دروغ پردازی و سفسطه گری متوسل شده اند. آنچه به گفته مقامات حکومتی بنیاد خانواده را به حالت فروپاشی کشانده است، در درجه نخست، ناشی از برنامه و عملکرد رژیم ولایت فقیه و سرشت زن ستیز و واپس گرای آن است! وضعیت فاجعه بار زندگی زنان میهن ما یکباره پدید نیامده است، و یا به طور موقت و یا بر خلاف اعتقاد برخی از مداحان سبک مغز مدافع جمهوری اسلامی، ناشی از «تهاجم فرهنگی» و «ناتوانی» ذاتی زن نیست! این فاجعه محصول بلافصل سیاست های ضد ملی، بیست سال گذشته در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که کماکان ادامه دارد. سمت گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم در کنار ویژگی واپس

گرایی تفکر سردمداران جمهوری اسلامی، چه محصولی جز این فاجعه می توانست داشته باشد!!

به آمار طلاق نظری بیفکنیم. در تاریخ ۱۱ آبان ماه سال جاری، سازمان ثبت اسناد کشور اعلام داشت که، در ۶ ماهه اول امسال، ۲۴ هزار و ۲۰۳ فقره طلاق در ایران به ثبت رسیده است که، در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، ۹ درصد افزایش نشان می دهد.»

طلاق، یک پدیده اجتماعی است، که در کشور ما، بیش از هر چیز زمینه اقتصادی دارد و به موازات گسترش فقر و بیکاری، رشد می کند. این پدیده تلخ بیشتر در طبقات و قشرهای محروم جامعه مشاهده می شود، زیرا آنان قادر نیستند، حداقل سطح زندگی را برای خود فراهم آورند. در سال جاری، بیشترین درصد ناهنجاری های اجتماعی به مناطق صنعتی- تولیدی، که اکنون با رکود و تعطیلی مواجه اند، اختصاص داشت. زنان و کودکان کارگران اولین قربانیان این وضعیت به شمار می آیند.

در این باره، سخنان معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی گویاتر از هر توضیح و تفسیری است. این مقام مسئول در جریان نشست معاونین امور اجتماعی سازمان بهزیستی، در بندر عباس، از جمله اظهار داشت: «اجرای برنامه های اول و دوم توسعه، به توسعه معضلات اجتماعی منجر شده است. هم اینک ۱۲ میلیون نفر در ایران فقیر هستند. ۲ میلیون نفر معتاد داریم و بیش از ۳ میلیون نفر بیکار هستند.»

بخش قابل توجه و مهمی از آمار مذکور، شامل زنان و دختران می شود. بنا به ارزیابی اعضای هیئت علمی دانشگاه زهرا (الزهرا)، در صد بالایی از کسانی که زیر خط فقر به سر می برند، زنان هستند، ۵۰ درصد کل کودکان فقیر تحت سرپرستی زنان روستایی قرار دارند.

به بیان روشن، سمت گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه که بر منطق نولیبرالیسم اقتصادی استوار است و محور آن را سیاست ضد ملی خصوصی سازی و تأمین امنیت سرمایه تشکیل می دهد، موجب فقر زنان، پایمال گردیدن امنیت شغلی آنها و سقوط مداوم سطح دستمزدها و در نتیجه سطح زندگی زنان شاغل بوده است.

روزنامه کار و کارگر، در تاریخ ۲۸ شهریور ماه سال جاری، در گزارشی از شرایط زندگی و کار هزاران بافنده روستایی، از جمله نوشت: «بیش از ۵۰۰ هزار بافنده روستایی تحت پوشش طرح سازمان دهی فرش روستایی وزارت جهاد سازندگی هستند که ۷۰ درصد آنها را زنان و دختران تشکیل می دهند.»

اکثریت قریب به اتفاق این زنان زحمتکش، از ابتدایی ترین حقوق، تأکید می کنیم ابتدایی ترین حقوق محرومند. آموزش، بهداشت و جز اینها شامل حال آنها نمی شود. کودکان معصوم این زنان زحمتکش، که باید آینده سازان ایران فردا باشند، در فقر و محرومیت بسر می برند و سالیانه درصد بزرگی از آنها، به خیل رو به گسترش کودکان خیابانی می پیوندند. تحول در زندگی روستاها که اساس و شالوده آن



## ناهنجارهای اجتماعی، وضعیت زنان و مسأله آموزش و پرورش

آمار دقیقی از وضعیت آسیب های اجتماعی «دختران» در دسترس نیست، اما جای سوال دارد که، روزانه از ۱۲ مورد قتل عمد، چند دختر مقتولند و چند دختر قاتل؟ از آن آمار روزانه ۱۰۵۶ مورد رفتار خشونت آمیز منجر به ضرب و جرح، چند مورد دختر آسیب دیده بوده اند. چند دختر در ۷۰۷ سرفت مسلحانه که در سال ۷۸ هر روز انجام می شده نقش داشته اند و از ۷ مورد خودکشی منجر به مرگ در روز، چند دختر جان سپرده اند. چند دختر فراری حاصل ۱۴ هزار و ۶۵ مورد طلاق در تهران بوده اند و چند زن جوان آسیب دیده، نتیجه آن ۱۵/۲۱ درصد ازدواجی بودند که در سال ۷۸ به طلاق منجر شده است.

بر اساس گزارش های منتشر شده در سال ۷۸، ۱۲۲۴ مورد «فقدان دختر» به نیروی انتظامی گزارش شده است (بدون احتساب مواردی که به دلایل مختلف از جمله تعصبات خانوادگی گزارش نمی شود). این مسئله که ۱۲۲۴ عامل احتمالا شبیه به هم، ۱۲۲۴ دختر را از خانه فراری داده و اینکه سرنوشت ۱۲۲۴ دختر به کجا انجامیده همان قضیه بی است که نمی توان به سادگی از آن گذشت. هم اکنون هزاران دختر جوان دیگر، در سطح کشور، با مشکلات جسمی و روحی و رفتارهایی چه بسا شبیه همان رفتارهایی که آن ۱۲۲۴ نفر با آن مواجه بودند، روبه رو هستند، و این مسئله که دختران به سبب شرایط خاص جسمانی آسیب پذیرند نیز، قضیه بی است که جای تامل دارد. روانشناسان معتقدند که، دختران فراری اغلب به ناهنجاری های اجتماعی کشیده می شوند و شاید به سبب افزایش فرار دختران است که به گفته خسرو منصوریان مدیر عامل انجمن حمایت از آسیب دیدگان اجتماعی، این روزها در جامعه ما سن فساد رفتاری به شدت پایین آمده و آمار خودکشی در میان زنان و دختران افزایش یافته است.»

این قسمتی از یک مقاله گزارش گونه ای است که روزنامه «همبستگی»، شنبه ۵ آذر آن را به چاپ رسانده است. رژیم ولایت فقیه برای اینکه مبادا خدشه ای به حاکمیت «اسلامی» اش وارد آید به عمد مشکلات عظیم و غیر قابل انکار اجتماعی

اصلاحات ارضی مترقی به سود دهقانان می باشد، از میرم ترین خواست های جنبش دموکراتیک و انقلابی مردم ما در شرایط کنونی است. بر پایه این تحول است که می توان از بهبود شرایط زندگی زنان و کودکان روستایی سخن گفت. جنبش مترقی زنان کشور ما نیز می باید به این مهم توجه داشته و آن را در برنامه های خود بگنجانند. آنچه مورد اشاره قرار گرفت، شرایط واقعا فاجعه بار زنان ایران در سایه حاکمیت مشتی تاریک اندیش سرکوب گراست. در برابر این فاجعه، زنان قهرمان و آگاه میهن ما، راهی جز مبارزه ندارند. و جالب اینجاست که، مسئولین رژیم ولایت فقیه در امور زنان، افراد و عناصری مانند زهرا شجاعی مشاور محمد خاتمی اصولا مخالف جدی فعالیت سیاسی و مبارزه زنان برای کسب حقوق خود اند. زهرا شجاعی، در مصاحبه بی اختصاصی با روزنامه کار و کارگر، به تاریخ ۱۵ شهریور ماه ۷۹، در پاسخ به پرسشی در باره نقش زنان کارگر در مبارزات صنفی و سیاسی امروز جامعه ایران، از جمله اظهار داشته است: «مسایل زنان ما بیشتر در واقع مشکلات زنانه است که اصلا سیاسی کردن آنها به صلاح خانم ها نیست.»

بر خلاف این ادعای مشاور رئیس جمهوری در امور زنان، که البته چیزی نیست جز کاریکاتور نظریه و تئوری های رنگ باخته در غرب، مسایل و مشکلات زنان کشور، کاملا جنبه و ماهیت سیاسی دارد و اتفاقا زنان مترقی میهن ما به پیکار سیاسی و خستگی ناپذیری در این زمینه مشغولند.

زنان ایران، ضمن اینکه مسایل خاص خود را دارند، مسایلی که برخی از آنها جنبه مبرم و حیاتی و پراهمیتی دارند، در مبارزه برای احقاق حقوق خود، تابعی از مبارزه عام سراسری برضد رژیم واپس گرای ولایت فقیه اند. معضلات بی شمار زنان و دختران ایران، پدیده بی خارج از مجموعه روابط حاکم و جدای از روندهای کلی جامعه نیست. تنها با تغییرات بنیادین اقتصادی- اجتماعی و سیاسی می توان، راه را برای تحول در آداب و سنن و فرهنگ واپس مانده کشور و مقام و جایگاه زنان را در جامعه تثبیت کرد. موقعیت جنبش زنان و در راس آن نقش زنان مترقی و زنان طبقات و قشرهای محروم در مبارزه کنونی برای تغییرات بنیادین به سود آزادی و عدالت اجتماعی کتمان ناپذیر است. زنان دلیر و مبارز میهن ما، پیشتازان ثابت قدم مبارزه در راه طرد رژیم ولایت فقیه محسوب می شوند.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۹۹، ۱۳ دی ماه ۱۳۷۹

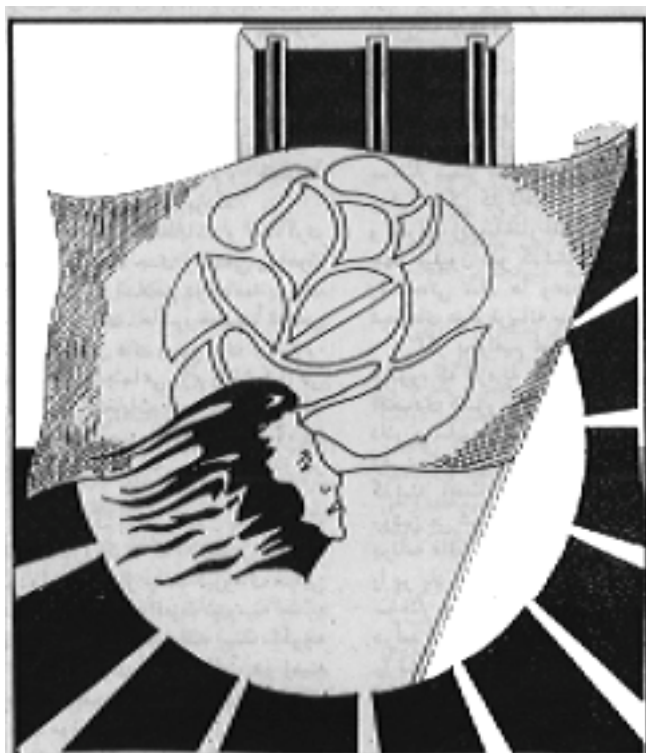
را پنهان نگه می‌دارد تا تصویر زشتی که ناشی از اعمال سیاست‌های ضد مردمی آنها می‌باشد در پرده استتار باقی بماند. امروز بحران اجتماعی وضعیت زنان در جامعه ما به آن حدی رسیده که انکار آن حتی در چارچوب‌های کنونی هم مشکل به نظر می‌رسد. دست‌اندرکاران امور زنان در جمهوری اسلامی با پیروی از سیاست‌های گذشته و با بی‌توجهی به فجایع گریبان‌گیر زنان، با ارائه آماری از تعداد دختران دانشگاهی سخن می‌گویند، از زنان شاغلی که در سطوح مدیریت مشغول به کار هستند و موارد مشابه دیگری که کلیشه‌ی بودن آنها کاملاً مشهود است. این نوعی پنهان‌کاری و سوء استفاده از وضعیت کنونی است.

آنها با بزرگ کردن موفقیت‌های زنان، سعی دارند چنین دستاوردهایی را منتسب به خود ساخته و با پنهان‌کاری فجایی که حاصل مستقیم سیاست‌های تاکنونی آنها است، راه‌های انتقاد و حمله را بر مخالفان خود ببندند. در گزارشی که «ایرنا»، اول آذر از وضعیت زنان در متون آموزشی مخابره کرده، آمده است: «بر اساس تحقیقات انجام شده، کتاب‌های درسی در ایران، در ارایه تصویری واقعی از زن در جامعه امروز توفیقی نداشته‌اند و کمتر نشانه‌ی بی‌شرایط موجود و جایگاه زن در خانواده و جامعه امروز ایران در کتاب‌های درسی قابل مشاهده است.»

این گزارش در ادامه به موارد متعددی در این باره اشاره می‌کند که از جمله: «مکان‌های حضور دختران و پسران و تصاویر آنها فاقد موازنه و برابری است، برای دختر ۲۷ تصویر در محیط خانه و برای پسر ۳۱ تصویر در محیط مدرسه موجود است. الگوهای شغلی معرفی شده برای زنان فقط منحصر به مادر و دو مورد آموزگار است. دختران در مباحث پوشاک، کودک‌بازی، تغذیه و آشپزی که دستور پخت چند غذا است، کاملاً متمایز از پسران هستند. در کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی از مجموع ۹۴۰ مورد مشاغل ذکر شده، ۹۱۵ مورد مربوط به مردان و ۱۱ مورد مربوط به زنان است. در کتاب‌های درسی پس از انقلاب درصد تصاویری که زن را در حال انجام کار خارج از منزل نشان می‌دهد، تقریباً ۱۴ درصد کاهش داشته اما درصد مشاغل خانگی در بین زنان در کتاب‌های درسی سه برابر شده است.» به گزارش «ایرنا»، دوم آذر، فاطمه تندگویان، مشاور وزیر آموزش و پرورش در این مورد اعتراف کرد: «بر اساس واقعیت‌ها، زنان و مردان در کنار یکدیگر، با حفظ ارزش‌ها در حیطه‌های مختلف اجتماعی مشغول فعالیت هستند در حالی که در کتاب‌های درسی این مسأله چنین بازگو نشده است.»

وی در ادامه با عنوان این مسأله که، از یک سال پیش دفتر همکاری با حوزه علمیه در وزارت آموزش و پرورش تشکیل شده ولی در امری کیفی، چون تعلیم و تربیت نمی‌توان کتاب‌های درسی را به گونه‌ی تالیف کرد که منعکس‌کننده نظرات همگان

باشد، این نکته را روشن ساخت که مخالفت با گسترش آزادی زنان ریشه در سیاست‌های مرتجع‌ترین قشرهای روحانی که عمدتاً در حوزه علمیه وجود دارند، سد اصلی در این زمینه است. فقر آموزشی، حاصل چنین سیاست‌هایی، عامل از هم پاشیدگی خانواده در ایران گردیده که پیامدهای وحشتناک آن در گزارش روزنامه همبستگی به وضوح کامل منعکس گردیده است. در چارچوب‌های تنگ و زن‌ستیز رژیم ولایت فقیه، آزادی واقعی برای زنان یک خوش خیالی خام و پوچ است.



## زنان کارگر، مصمم در میدان مبارزه

حضور چشم گیر و کاملاً محسوس زنان کارگر در جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان نوید دهنده آغاز حرکتی پر توان و بسیار با اهمیت در میان زنان طبقات زحمتکش و محروم جامعه ماست. طی سال جاری، زنان کارگر، نقش برجسته و موثری در حرکات متعدد اعتراضی، از اعتصاب و تحصن گرفته تا راه پیمایی، بر عهده داشته اند. زنان کارگر شاغل در شرکت جامکو، در روز ۵ مرداد ماه، در جریان تحصن کارگران این شرکت، نقش سازمان گر و سخنگو داشتند. روزنامه «جمهوری اسلامی» به تاریخ ۶ مرداد ماه، ضمن درج گزارش این تحصن کارگری در تهران، از جمله یادآور شد که، کارگران معترض، به ویژه زنان پلاکاردهایی در دست داشتند که، بر روی آنها نوشته شده بود «ما کارگران جامکو ۱۲ ماه است حقوق نگرفته ایم».

در جریان نشست ماهیانه شوراهای اسلامی کار استان تهران، که در تاریخ ۶ تیر ماه، در محل وزارت کار و امور اجتماعی، برگزار شد، باز هم نقش زنان زحمتکش بارز بود. زنان کارگر بارها و بارها با اعتراضات سنجیده و بحق خود سخنان محجوب، دبیر کل تشکل زرد و ارتجاعی خانه کارگر، را قطع کرده و خواستار حل مشکلات کارگران و زحمتکشان شدند. روزنامه کار و کارگر، در تاریخ ۷ تیرماه امسال، ضمن درج گزارش این نشست، به طور خلاصه به این اعتراضات اعتراف کرده و نوشته است: «یکی از بانوان شاغل در بیمارستان امین صادقیه طی سخنانی نسبت به تعطیلی کارخانجات و برخی مراکز درمانی و نیز هماهنگی در پرداخت دستمزدها اعتراض کرد.» لازم به تذکر است که، سخنان این زن زحمتکش با تایید و تشویق، کف زدن پر شور صدها کارگر مرد و زن حاضر در جلسه روبه رو شد. به علاوه، روزنامه کار و کارگر در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه، با انتشار خبر تحصن پرسنل بیمارستان آسیا، تاکید می کند که، زنان شاغل از سازمان دهندگان این تحصن بودند. طی چند ماه اخیر، نقش زنان کارگر در اعتصابات کارگری استان گیلان بسیار چشم گیر و قابل ملاحظه بوده است. زنان کارگر در کارخانجات کفش گنجه، ترنج طلایی، گیلان پاکت،

جوراب گیلان و غیره در صف مقدم اعتراضات قرار داشتند و در پاره بی از حرکات اعتراضی، به سخنرانی پرداخته و نماینده کارگران محسوب می شدند. در استان گیلان ۲۳ درصد نیروی کار را زنان تشکیل می دهند. حضور خستگی ناپذیر زنان و نقش مثبت و حیاتی آنان در جنبش کارگری - سندیکایی، مسئولین رژیم ولایت فقیه و ارگان های آن را واداشته است تا، تدابیری برای مهار مبارزات زنان کارگر بیندیشند. از جمله، سمینارها و جلسات متعددی با عنوان «زنان کارگر»، طی ماه های گذشته، در گوشه و کنار کشور برگزار گردیده است. همچنین همایش یک روزه «زن و اشتغال»، که در محل اداره کل کار استان سمنان، با سخنان معاون امنیتی - سیاسی استانداری، در تاریخ ۱۸ خرداد ماه سال جاری برگزار شد، از این جمله است.

در جریان این همایش یک روزه، مدیر کل خدمات اشتغال زنان وزارت کار و امور اجتماعی، طی مصاحبه بی مطبوعاتی، آماری را ارائه داد، که شایان توجه جدی و دقیق است. وی یادآور شد: «بیش از ۱۴ میلیون نفر در کشور شاغل هستند که، از این تعداد ۱ میلیون و ۷۶۴ هزار نفر آنان را زنان تشکیل می دهند. این تعداد زنان شاغل فقط ۱۲ درصد از جمعیت زنان کشور می باشد.»

وی در جای دیگری از مصاحبه خود، اظهار داشت: «در کشور ما سالانه ۷۲۱ هزار نفر وارد بازار کار می شوند که، سهم زنان از این تعداد ۱۵۲ هزار نفر است. نرخ بیکاری زنان در کشور ۱۳/۴ درصد است. بیشتر زنان کشور در بخش های خدمات اشتغال دارند، زیرا مهارت های لازم را ندارند.»

از سوی دیگر، بر پایه گزارش رسمی سازمان بهزیستی کشور، یک میلیون و ۳۷ هزار خانواده در کشور وجود دارند، که سرپرست آنها زن است، یک دوازدهم خانواده های کشور تحت تکفل زنانند.

مقایسه این دو آمار نشان میدهد که، زنان زحمتکش، به ویژه آن دسته از زنانی که بار تکفل خانواده را بر دوش دارند، در چه وضعیت ناگوار و غیر انسانی بسر می برند و با چه مشکلات حاد و توان فرسایی روبه رو یند. باید در این زمینه یادآوری کرد که، میزان دستمزد این زنان کارگر و زحمتکش بر مراتب پایین تر از همکاران مرد آنهاست.

به گزارش روزنامه کار و کارگر، به تاریخ ۱۸ اسفند ماه سال گذشته، بیش از ۵۰ درصد کارگران، برای رفع نیازهای خود و خانواده هایشان، دو یا چند شغل دارند. درصد زنان کارگر که، دو یا چند شغل دارند تقریباً صفر است، به این دلیل ساده که بار نگهداری از فرزندان مستقیماً بر دوش آنهاست. زنان کارگر، حتی از این امکان نیز محرومند.

زنان کارگر، به عنوان جزء جدایی ناپذیر جنبش کارگری، علاوه بر آنکه خواست های مشترک صنفی - رفاهی با دیگران دارند، خواست های مشخص و ویژه ای نیز دارند. خواست هایی که علاوه بر خود آنها، مجموعه جنبش کارگری نیز آنها را مد نظر قرار داده و در برنامه

خود گنجانده است.

در اردیبهشت ماه امسال، چند روز پیش از برگزاری روز جهانی کارگر، مراسمی تحت عنوان «روز حمایت از کارگران زن» برگزار گردید. طی این مراسم، زنان کارگر برخی از خواست های خود را مستقیم و غیر مستقیم بیان کردند و خواستار تحقق آنها شدند. خانه کارگر، برای آنکه بتواند نظر موافق این دسته از زحمتکشان میهن مان را به خود جلب کند دست به مانور زد و طی بیانیه بی اعلام داشت: «اگر به محیط های کاری سری بکشیم، خواهیم دید که، بسیاری از زنان از زمان فراغت لازم در جهت شیر دادن به فرزندان خود محروم می باشند، همچنین در برخی از محیط های کاری نیز از همکاری لازم جهت برقراری یک مهد کودک ساده دریغ شده است.»

البته خانه کارگر اشاره نمی کند که، این وضعیت ناهنجار و تاسف بار نتیجه کدام سیاست ها و برنامه هاست! اوضاع ناگوار زندگی و کار هزاران زن کارگر میهن ما، نتیجه مستقیم سیاست های ارتجاعی رژیم ولایت فقیه، هم در عرصه اقتصادی- اجتماعی و هم در عرصه فرهنگی است.

بنا به گزارشات رسمی و معتبر، در اغلب کارخانه ها و واحدهای تولیدی و خدماتی، که در آنها زنان کارگر درصد قابل ملاحظه ای را شامل می شوند، از مهد کودک، کودکستان و دیگر امکانات شناخته شده و مصرح در حقوق سندیکایی، نشانی وجود ندارد.

طی چند سال اخیر، کارفرمایان و سرمایه داران، با حمایت مستقیم ارگان های مختلف حکومتی، امکاناتی نظیر، ساعات شیر دهی، مرخصی زایمان و غیره را به کلی نادیده گرفته اند و از برنامه واحدهای تولیدی حذف کرده اند.

زنان کارگر هنگام بارداری و زایمان، با مشکلات بزرگی روبه رو می شوند و در صد بزرگی از آنها شغل خود را از دست می دهند.

آمار نشان می دهد که، درصد قابل توجهی از زنان کارگر که، ازدواج کرده و صاحب فرزند می شوند توسط کارفرمایان اخراج و با اجبارا باز خرید می شوند، زیرا به گفته گستاخانه یک مدیر عامل بخش خصوصی «اینان کارگران پرهزینه اند».

وضعیت در این زمینه چنان وخیم است که، حتی مطبوعات تحت کنترل رژیم به آن اعتراف می کنند. روزنامه کار و کارگر، در مطلبی در تاریخ ۲۱ خرداد ماه، در این خصوص یادآور شد: «مادری که، تا دیروز فعالانه در محل کار خود خدمت می کرد (با زایمان و صاحب فرزند شدن) که، در وضع حمل صاحب یک یا چند نوزاد می گردد، مورد بی مهری و قهر واقع شده تا مجبور به استعفا از محیط کار خود گردد، آن هم در شرایطی که از لحاظ مادی نیازش چند برابر شده است.»

یکی از مشکلات بزرگ و در عین حال خواست های اصلی زنان کارگر، دریافت دستمزد مساوی برابر کار مساوی است. کارفرمایان با توسل به قوانین ارتجاعی حاکم در جمهوری

اسلامی، زنان را «کمتر» و «پایین تر» از مردان به شمار می آورند، و در پرداخت دستمزد، آشکارا حق طبیعی زنان زحمتکش را پایمال می کنند. هیچ نهاد و ارگان صنفی بی نیز مدافع حقوق زنان در این خصوص نیست. خانه کارگر، و شوراهای اسلامی کار نیز، بنا به معتقدات ارتجاعی خود، در این باره در کنار دولت و کارفرمایان قرار دارند. دولت جمهوری اسلامی نیز، هنگام به اصطلاح سهم کردن کارگران و تقسیم سهام، سهم زنان را کمتر از مردان در نظر می گیرد.

آمار نشان می دهد که، زنان کارگر، اکثرا در زمان بازنشستگی با حداقل حقوق بازنشسته می شوند. در قوانین جمهوری اسلامی در زمینه تامین اجتماعی، تبعیض آشکاری در حق زنان روا شده و، حقوق بازنشستگی و مستمری زنان با مردان متفاوت است.

یکی از مهم ترین عرصه های مبارزه جنبش کارگری- سندیکایی میهن ما، خواست یکسان سازی مزایای قانونی تامین اجتماعی برای مردان و زنان است. در عین حال، باید مجموعه قوانینی تدوین و اجرا کرد که، به میزانی که زنان در تولید ناخالص ملی نقش دارند، از حمایت های جدی برخوردار شوند.

تامین امنیت شغلی برای زنان کارگر یک اولویت مهم مبارزاتی است. زنان کارگر نخستین قربانیان سیاست هایی نظیر «تعدیل اقتصادی»، «تامین امنیت سرمایه خارجی»، «خصوصی سازی» بوده اند و هستند. در جریان مراسم اول ماه مه امسال، گروهی از زنان کارگر استان همدان، بیانیه بی را منتشر ساختند که در بخشی از آن قید شده بود: «شواهد نشان می دهد که زنان کارگر در حوزه اشتغال با محدودیت ها و مسایل مضاعفی روبرو هستند و کار آنها اغلب نادیده گرفته می شود و در شرایط بحرانی زنان اولین کسانی هستند که اخراج می شوند.» در همین بیانیه خطاب به مجلس پنجم، که نمایندگان مرتجع آن قانون ضد کارگری معافیت کارگاه های کوچک از شمول قانون کار را تصویب کردند، اخطار شده بود: «مجلسیان به جای تهیه و ارائه چنین طرح های غیر منطقی و غیر کارشناسانه، اندکی به فکر سفره نان کارگران محروم و زحمتکش باشند.»

بر اساس اظهارات رسمی مقامات وزارت کار و امور اجتماعی، با اجرای قانون معافیت کارگاه های پنج نفره و کمتر از شمول قانون کار، درصد بزرگی از زنان کارگر به صف بیکاران رانده خواهند شد، و گروهی دیگر از زنان کارگر که شغل خود را حفظ خواهند کرد، اسیر چنگال کارفرمایان و سرمایه داران آزمند و زالو صفت گردند و فاقد کمترین حق قانونی خواهند بود.

روزنامه کار و کارگر، در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه، در این خصوص یادآور شد: «نیروی کار زن کماکان مورد استثمار است، بیشتر کودکان که زیر سن قانونی کار مشغول می باشند، کودکان دختر بوده و برآوردها نشان می دهد ۵۵ درصد آنان مورد استثمار قرار می گیرند.» قانون ضد کارگری معافیت کارگاه های پنج نفر از شمول قانون کار، امنیت شغلی زنان را

## حزب توده ایران و پیکار زنان برای آزادی، و برابری حقوق اجتماعی و اقتصادی

زنان، از دیرباز در مناسبات اجتماعی میهن ما نقش مهمی داشته اند. آنان، دوشادوش مردان، و گاه چنانکه در انقلاب بهمن ۵۷ شاهد آن بودیم، در پیشاپیش جنبش، در نبرد برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی شرکت کردند، و نقش مهم و مؤثری را در پیروزی جنبش داشتند.

پیدایش جنبش های اجتماعی زنان، در سده اخیر، به طور عمده با تلاش و مبارزات کمونیست ها در میهن ما پیوندی ناگسستنی دارد. از نخستین انجمن های زنان ایرانی، انجمن «پیک سعادت نسوان» است، که در سال ۱۳۰۱ در رشت پایه گذاری شد. این انجمن، با سازماندهی کلاس های مبارزه با بیسوادی، اجرای نمایش های مترقی، تأسیس مدرسه و انتشار مجله ئی بنام «پیک سعادت»، که در آن مقالات اجتماعی و ادبی و بویژه مقاله هائی در پشتیبانی از حقوق زنان منتشر می شد، خدمت بزرگی به آگاهی و روشنگری افکار زنان ایران کرد. این انجمن برای نخستین بار، روز هشتم مارس را به عنوان روز جهانی زن در ایران جشن گرفت. از انجمن های دیگر زنان، جمعیت «نسوان وطنخواه» در تهران بود، که در راه «آزادی میهن و حقوق زنان بویژه رفع حجاب» مبارزه می کرد. «جمعیت بیداری زنان» (تأسیس ۱۳۰۵) در تهران، نیز با ایجاد کتابخانه، کلاس های مبارزه با بیسوادی و تشکیل گروه تئاتری، شمار زیادی از زنان جوان را با افکار پیشرو و انقلابی توانست آشنا کند. اکثر این انجمن ها و فعالیت ها، در اثر فعالیت های مستقیم و یا غیر مستقیم کمونیست ها در جامعه ما پدید آمدند.

با پایه گذاری حزب توده ایران در دهم مهرماه ۱۳۲۰، مبارزه برای تحقق حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان میهن ما نیز وارد مرحله ئی کیفیتاً نوین شد. در اولین اسناد برنامه ئی حزب توده ایران، موضوع «اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان» (۱۳۲۱)، به عنوان یکی از شعارهای مبارزاتی مهم روز حزب

پایمال کرده است و وضعیت زندگی آنان را وخیم تر می سازد.

کوتاه سخن: مبارزه پیگیر و شایان تحسین زنان کارگر، دوشادوش مردان، و نقش و حضور موثر و فعال آنان در جنبش کارگری- سندیکایی، طی ماه های اخیر، فوق العاده با اهمیت قلمداد می گردد. حقوق و خواست های ویژه زنان کارگر در پیوند سرشتی با خواست های بنیادین همه کارگران و زحمتکشان میهن قرار دارد. از این رو، جنبش کارگری- سندیکایی، علاوه بر خواست های مشترک، در راه تامین حقوق صنفی زنان کارگر، مانند دستمزد مساوی برابر کار مساوی، مرخصی زایمان، یکسان سازی مزایای قانون تامین اجتماعی، تأسیس شیرخوارگاه و مهد کودک برای زنان کارگر، تعیین ساعات مناسب و کافی برای تغذیه کودکان زنان کارگر، در ساعات کار و غیره مبارزه می کند. زنان کارگر پیشاپیش دیگر زنان طبقات زحمتکش و محروم جامعه ما، پیشتاز مبارزه برای برابری حقوق زنان با مردان و نیل به آزادی و عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه اند.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۱۵، ۵۹۱، شهریور ۱۳۷۹

تعیین گردید، و توده ای ها در این راه تمام توان خود را به کار گرفتند. طرح چنین شعاری در اوضاعی بود که، بر اساس قانون مدنی مصوب ۱۳۱۱، زنان در زمره «مهجورین»، و «نابالغ» به شمار می آمدند. زنان توده ای برای سازماندهی زنان و ایجاد یک جنبش اجتماعی، از همان فردای تأسیس حزب به فعالیت همه جانبه پرداختند. در سال ۱۳۲۲، به ابتکار زنان توده ای و پیشرو، «تشکیلات دموکراتیک زنان ایران»، با هدف سازماندهی مبارزه زنان، ایجاد گردید. خواست های «تشکیلات دموکراتیک» زنان عبارت بود از تساوی کامل حقوق زن و مرد، بهبود وضع مادی زنان زحمتکش، دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی با مردان، بیمه های اجتماعی و مبارزه با فحشاء. تشکیلات دموکراتیک زنان، همچنین در راستای روشنگری زنان، مجله «بیداری ما» را انتشار داد، که نقش برجسته ئی در روشنگری زنان جامعه آن روز ما داشت.

به ابتکار حزب توده ایران، و فراکسیون حزب در مجلس چهاردهم، لایحه ویژه ئی در باره تساوی حقوق زن و مرد، تنظیم و به مجلس آورده شد. جو ارتجاعی حاکم بر مجلس و جامعه، آن چنان بر ضد حقوق زنان بود که در مجلس، بحز نمایندگان توده ای، هیچ کس، بجز سه نماینده، حاضر به دفاع از این لایحه نشد. در همین دوران بود که حکومت ملی آذربایجان، حقوق برابر برای زنان را در حکومت خودمختار برقرار کرد و حکومت خود مختار کردستان نیز این حقوق را به رسمیت شناخت.

در پی یورش به حزب توده ایران در سال ۱۳۲۷، تشکیلات دموکراتیک زنان و جنبش مترقی زنان نیز مورد یورش ارتجاع قرار گرفت. اما زنان آگاه و مبارز ایرانی، دوشادوش مردان در حرکت های گوناگون اعتراضی بر ضد ارتجاع، از جمله تظاهرات تیرماه ۱۳۳۰، مرداد ماه ۱۳۳۲ و دیگر حرکت های مردمی، شرکت فعال داشتند. در اثر همین مبارزات متحد توده های کار و زحمت بود که قانون کار، که در آن دستمزد برابر زن و مرد به رسمیت شناخته شده بود، به تصویب مجلس رسید.

جنبش زنان، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به مبارزه بر ضد حکومت پلیسی شاه ادامه داد، و زنان بخش مهمی از جنبش رهایی بخش ملی میهن ما را تشکیل دادند. شرکت فعال زنان دانشجو در مبارزات دانشجویی دهه پنجاه، و نقش موثر و چشمگیر زنان در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، از جمله نمونه های روشن پیکار زنان مبارز و پیشرو ایران در مبارزه بر ضد استبداد و ارتجاع است. با پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، زنان ایرانی نیز امیدوار بودند که پس از دهه ها ستم جنسی و طبقاتی، بتوانند آینده ئی روشن تر را برای خودتدارک ببینند، و بتوانند فعالانه در بازسازی ایرانی

آزاد، مستقل و آباد شرکت جویند. این امیدها خیلی زود با اقدامات حاکمیت برآمده از انقلاب، نقش بر آب شد. روحانیون حاکم، اعلام کردند که مصمم اند «قوانین اسلام» را تمام و کمال به اجراء در آورند، و زنان می باید بر اساس این قوانین تنها به وظایف «شرعی» «خانه داری»، «بچه داری» و ... مشغول باشند. زنان توده ای و از جمله تشکیلات دموکراتیک زنان، در زمینه های مختلفی به فعالیت توده ای پرداختند. سازماندهی زنان در کلاس های مختلف، از جمله کلاس های مبارزه با بیسوادی، کلاس های آموزش بهداشت و شرکت وسیع در کمک رسانی به مناطق محروم توانست در کوتاه مدت، بخش های وسیعی از زنان را به تشکیلات دموکراتیک زنان جلب کند، و هراس عمیق ارتجاع را برانگیزد. دیری نیامید که مرتجعان حاکم، یورش همه جانبه ئی بر ضد نیروهای مترقی آغاز کردند. تشکل های مترقی، سازمان های مستقل و مترقی زنان، از جمله تشکیلات دموکراتیک زنان ایران و ارگان آن «جهان زنان»، مورد یورش واقع شدند و شمار زیادی از فعالین جنبش زنان دستگیر و روانه شکنجه گاه شدند. مبارزه اسطوره ئی زندانیان سیاسی زن، از جمله زندانیان توده ای، از نمونه های درخشان مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم است. چهره های درخشانی مانند رفیق شهید سیمین فردین (فاطمه مدرسی)، در زندان که با وجود شکنجه های وحشیانه دژخیمان ارتجاع حاضر نشد ذره ای از اعتقاداتش دست بردارد، از حماسه های جاویدانی است که بی شک در تاریخ مبارزات خلق های میهن ما ثبت است.

امروز زنان ایرانی، بخش مهم و نیرومندی از مبارزه عمومی خلق بر ضد رژیم «ولایت فقیه» را تشکیل می دهند. نقش مؤثر و فعال زنان در انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، و شکست سهمگینی که ارتجاع در مقابل جنبش مردمی متحمل شد، بار دیگر نشان داد که زنان مبارز ایرانی از چه توان و نیروی عظیمی برخوردار هستند. زنان ایرانی دوشادوش مردان برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی می رزمند. زنان امروز در میهن ما از جمله اقشاری هستند که افزون بر ستم طبقاتی، مورد ستم وحشیانه جنسی رژیم «ولایت فقیه» واقع شده اند، و به همین جهت از آمادگی بالائی برای مبارزه همه جانبه با رژیم برخوردارند. سازماندهی مبارزه زنان امروز یکی از مهم ترین وظایف نیروهای مترقی، از جمله زنان توده ای است. برگزاری مراسم هشتم مارس، در اوج استبداد ولایت فقیه، در گوشه و کنار ایران در سال گذشته، و تشکیل دهها گروه زنان، نشانگر مبارزه قهرمانه زنان ایرانی است. توده ای ها همچون پنجاه و هفت سال گذشته، تمام توان خود را برای تقویت و ارتقاء کیفی و کمی این مبارزه، به کار خواهند گرفت.

## نقش زنان، وجایگاه آن در مبارزه برای اصلاحات

مبارزات زنان، بر ضد رژیم «ولایت فقیه» و سیاست های زن ستیزانه آن در سال های اخیر، اوج تازه ای گرفته است. سرکوب خشن حقوق اولیه زنان، از طریق لوایح «قانونی» و غیر انسانی، همچون لایحه «قصاص»، برخورد تحقیر آمیز سران رژیم و بی حقوقی زنان در جامعه، خصوصاً میلیون ها زن از قشرهای محروم و ستم دیده که افزون بر فشارهای کمر شکن طبقاتی باید فشار ستم جنسی را نیز تحمل کنند، این نیروی اجتماعی عظیم را به یکی از متحدان طبیعی و نیرومند جنبش ضد استبدادی میهن ما تبدیل کرده است.

ایران در سال های اخیر، شاهد نقش روز افزون و گسترش یابنده زنان در حیات سیاسی کشور بوده است. فعالیت چشمگیر زنان، خصوصاً دانشجویان و زنان جوان میهن ما، در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و سپس شرکت فعال آنان در انتخابات شوراهای شهر و روستا، که در بسیاری از شهرها به پیروزی چشمگیر نامزدهای زن منجر شد و همچنین فعالیت گسترده زنان در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی از نمونه های روشن فعالیت و نقش زنان در حیات سیاسی کشور است.

در زمینه فعالیت های صنفی، نیز جنبش زنان میهن ما، رشد قابل توجهی داشته است. ایجاد انجمن های مختلف صنفی در گوشه و کنار کشور، با عناوین گوناگون، محمل های جالبی برای سازماندهی و بردن آگاهی به میان زنان محروم جامعه ماست. انتشار شماری نشریه ویژه زنان، که تلاش می کنند برخوردی جدی با مسایل و معضلات زنان داشته باشند و به افشاگری در زمینه سیاست های زن ستیزانه رژیم می پردازند، تأثیر مهمی بر نسل جوان جامعه داشته است. زنان پیشرو، مترقی و آزادی خواه، پیشتازان جنبش زنان و سازمان دهندگان جنبشی هستند که بی شک نقش مهم و موثری در حوادث کشور خواهد داشت. حمایت از این تلاش ها و یاری رساندن به

سازماندهی جنبش صنفی زنان، از وظایف دموکراتیک تأخیر ناپذیری است که در برابر همه نیروهای مترقی و آزادی خواه قرار دارد.

نکته اساسی دیگری که در زمینه جنبش زنان قابل تأمل است، بی توجهی نیروهای جبهه دوم خرداد به مسأله حقوق زنان در ایران است. هیچ نیروی «خودی» مدافع اصلاحات را، در چارچوب جبهه دوم خرداد، نمی توان یافت که برنامه تنظیم شده و یا پیشنهادی برای رفع تضییقات زنان ارائه داده باشد. شمار اندک نامزدهای زن در میان نامزدهای جبهه دوم خرداد، از جمله نماد های این ضعف جدی و تأثیر منفی آن در روند اصلاحات در کشور است.

حزب توده ایران، با تمام توان، در راه ارتقاء نقش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تأثیر زنان در جامعه ما مبارزه می کند. همچون سایر مسایل مبتلا به جامعه ما، بی حقوقی زنان ایرانی ارتباط گسست ناپذیری با حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» و روبنای قسرون وسطایی آن دارد، و از این رو جنبش زنان به عنوان یک جنبش صنفی، می تواند و باید نقش مهم و تعیین کننده بی در تحولات کشور ایفاء کند. در عین حال تذکر این نکته بسیار مهم و حساس ضروری است که، حزب توده ایران هیچ گاه مبارزه زنان میهن ما را مبارزه بی جدا از مردان ارزیابی نکرده و نمی کند، بلکه این مبارزه را بخشی از پیکار سیاسی - اجتماعی خلق بر ضد ارتجاع و استبداد حاکم ارزیابی می کند.

از اسناد پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده ایران - خرداد ۱۳۸۰

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۱۸، ۶۱۰ خرداد ۱۳۸۰